



مؤلف: صدرالدین محمد شیرازی (ملا صدرا)

مترجم و صاحب امتیاز: شهربانو محلاتی

سرشناسه	صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ ق.
عنوان قراردادی	الکافی. اصول. شرح
عنوان و نام پدیدآور	حقیقت توحید / مولف صدرالدین محمد شیرازی؛ مترجم و صاحب امتیاز شهریانو محلاتی.
مشخصات نشر	تهران: برگ سبز، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	ج ۲.
فروست	شرح اصول کافی، ج سوم، ج چهارم.
شابک	دوره: 978-964-8215-20-5 ؛ 978-964-8215-21-2 ؛ 978-964-8215-22-9 ج ۱؛ ج ۲.
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	کتاب حاضر شرحی بر کتاب الکافی الاصول اثر محمد بن یعقوب کلینی است.
یادداشت	ج ۲. (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیفا).
یادداشت	بالای عنوان: شرح اصول کافی.
مندرجات	ج ۱. حقیقت توحید (۱). حقیقت توحید (۲).
موضوع	کلینی، محمد بن یعقوب - ۳۲۹ ق. الکافی. اصول -- نقد و تفسیر
موضوع	احادیث شیعه -- قرن ۴ ق.
موضوع	فلسفه اسلامی
شناسه افزوده	محلاتی، شهریانو، ۱۳۳۸ -
رده بندی کتبی	۱۳۹۳ ۲۱۶۳ ۲۲۰ ک ۷۹ / BP
رده بندی دیوب	۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۳۳۴۱



شرح اصول کافی، (جلد سوم) حقیقت توحید (۱)

مؤلف: صدرالدین محمد شیرازی (مالصدا)

مترجم، ویراستار و صاحب امتیاز: شهریانو محلاتی

ناشر: برگ سبز

طراح جلد: سروش فدائی منش — صفحه‌آرا: حمیدرضا قدیگی

تایپ: رؤیا ساسانی فراز

لیتوگرافی: سایان گرافیک — چاپ: ماه منظر — صحافی: لاله

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳ — نوبت چاپ: اول

قیمت: حقیقت توحید (۱) ۱۹۰۰۰ تومان — حقیقت توحید (دوره دو جلدی) ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۵-۲۰-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (دوره دو جلدی) ISBN:978-94-8215-20-5 (2vol.set)

شابک: ۲-۲۱-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۱) ISBN:978-94-8215-21-2 (vol.1)

شابک: ۹-۲۲-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۲) ISBN:978-94-8215-22-9 (vol.2)

آدرس: تهران، م انقلاب - ابتدای کارگر جنوبی - ابتدای خیابان وحیدنظری - بن‌بست بختیاری - پلاک ۱ - واحد ۲

تلفن ۶۶۴۹۶۹۱۹ - فکس: ۶۶۹۷۶۵۸۵ همراه: ۰۹۱۲۳۳۷۸۰۳۰

Email: bargesabzpub@yahoo.com

سخن مرحوم

خدای متعال را به خاطر توفیقی که به این بنده عاجز و ناتوان خود داد تا پنج جلد «شرح اصول کافی» در زمینه «عقل و علم و توحید و حجت» صدرالمتألهین را ترجمه و تنظیم نمایم بسیار خوشبخت و سپاسگزارم و از این که چنین عنایتی به این بنده حقیر خود نمود شکر گزارم.

از آن جا که دریافت حقایق توحید جبراً از مکاشفۀ نبوت امکان پذیر نمی باشد و فقط از سرچشمه‌ی صاف و زلال آن، باید حقیقت دین را دریافت نمود، به همین جهت وقتی این احادیث را مشاهده کردم، که در آن دریای معرفت و نور حقیقت نهفته، و کمتر مورد توجه قرار گرفته یا به دلیل عدم دسترسی به شرح عربی آن‌ها توسط عارفان و سالکان طریق حق مورد استفاده‌ی همه‌ی عاشقان این راه نیست، با استمداد از خداوند متعال و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ترجمه و تنظیم آن‌ها پرداختم و سعی نمودم حداقل تلاش خود را جهت تسهیل در مطالب و سهولت در دستیابی به محتوا و مضامین آن به کار گیرم تا دسترسی به مطالب آن آسان تر شود، اگرچه برای فهم مطالب آن باید از خداوند مدد گرفت و در رفع حجاب‌ها و موانع وصول به حقیقت این احادیث نورانی، حداقل تلاش خود را کرده و با ریاضت و تزکیه‌ی نفس و معرفت مقام و جایگاه ولایت حقیقی اهل بیت عصمت و طهارت، سلوک در این طریق را هموار نمایم، و قطعاً با درخواست از دریای بیکران لطف و کرم او دستان نیازمند ما خالی برنمی‌گردد و در حد

وسعت نفس، و سعه‌ی وجودی خود از آن رحمت بی نهایت بهره‌مند خواهیم شد؛ اگر قصور و ضعفی وجود دارد از جانب ما است نه از لطف و کرم او؛ زیرا از جانب کمال مطلق و وجود بی نهایت و غنی مطلق قصور و تجلی نیست، و ضعف از تنگی و عدم وسعت نفس ما است، که دریافت این حقایق برای ما سخت و طاقت‌فرسا می‌باشد، با وجود این که فطرت اولی همه‌ی ما بر اساس توحید و وحدانیت او بوده و به جهت دوری از این حقایق و نزول در عالم ظلمات و تاریکی‌ها، و پوشیده شدن این فطرت با انواع حجاب‌های ظلمانی، فرو رفتن در دنیا و تعلقات آن، و آلودگی به صفات ردیله و فاصله گرفتن از فضایل انرفی هر چه بیشتر از این حقایق دور شده، و در جهالات و ظلمات بیشتر فرو می‌رویم و با انواع بت‌ها که در ذهن خود به عنوان حقیقت ساخته‌ایم روزگار را گذرانده و مدعیان دروغین خود و یکتاپرستی هستیم و به پوسته‌ی دین اکتفا نموده و از درون تهی و خالی شدیم، و با آمدن دینی هر چه بیشتر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خود را از شیعیان آن‌ها دانسته و هم‌ی مت‌ها و بهشت و وعده‌های الهی را به نفع خود مصادره کرده و به این ادعاهای واهی و پوچ دل شوش کردیم، و مجالس اهل بیت را هم با محتوای پوچ و تو خالی بر پا می‌نماییم و به همین مقدار راضی بوده و خود را در زمره‌ی شیعیان آنان می‌پنداریم، غافل از این که هر روز بیشتر از این از حقیقت تشیع فاصله گرفته و از انوار حقیقت آن‌ها دور می‌شویم و بیشتر در جهالات و ظلمات دنیا و حجاب‌ها و تعلقات آن فرو می‌رویم، به همین دلیل وقتی با این احادیث نورانی آشنا شدم و با استفاده از لطف و کرم خودشان در حد ظرفیت وجودی و به اندازه‌ی درک و معرفت خود این حقایق را ادراک نمودم تصمیم به ترجمه‌ی شرح آن‌ها گرفته و در این راستا تلاش شبانه‌روزی خود را به کار بردم و به لطف و عنایت حضرت حق و توجّه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام موفق به ترجمه و تنظیم پنج جلد «شرح اصول کافی» شدم.

انشاءالله مورد عنایت حضرت حق و بقیّة الله الاعظم عج و روح پرفتوح و مطهر شیخ کلینی و صدرا المتألّهین قرار گیرد و هر چه بیشتر بنده را مورد عنایت و توجهات خود قرار دهند تا هم‌چنان توفیق در نوشتن و قلم زدن را داشته باشم و باقی عمر خود را در این مسیر

سپری نمایم و هر چه بیشتر به اسلام و مسلمین خدمت کرده و آثار بالرش و گرانبهائی بر جای گذارم تا در روز حشر در پیشگاه مقدس او سربلند و سرفراز باشم و با اتصال به انسان‌های کامل و خلفای اتم الهی راه وصول به حق برای ما هموار و آسان گردد.

همواره در دعا‌های خود خواستار هم‌نشینی با اولیای به حق خداوند هستم و این توفیق خود را در آثار چنین با ارزشی مرهون استجابت این دعا از جانب خداوند می‌دانم، که بیشتر ساعات دارم در شبانه‌روز با آثار اولیای خدا و آیات او و احادیث آن‌ها سپری می‌شود.

از همین کسانی که توفیق مطالعه و درک این کتاب‌ها را یافتند التماس دعا دارم و امیدوارم این حق را از دستم نگیرم و خیر خود بی‌نصیب نگذارند.

قدردانی و تشکر

در پایان از همسر عزیزم که همواره مشوق بنده در این راه پرفراز و نشیب بودند قدردانی تشکر می‌نمایم و از تلاش‌ها، بی‌دریغ ایشان در زمینه چاپ و پخش این کتاب‌ها سپاسگزارم و از خداوند اجر و پاداش جزا در دنیا و آخرت برای ایشان خواستارم و امیدوارم همیشه مورد عنایت و توجه حق تعالی قرار گیرند.

«من الله، صوفی»

والسلام

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن مترجم	۶
پیشگفتار	۲۵
مقدمه	۴۱
بخش اول: حدوث عالم و اثبات مُحدث	
فصل اول: نحوه‌ی احتجاج با زندیق و کافر در مورد صانع عالم	۴۹
مسائل و مقامات راایات حدوث عالم	۵۳
معنای زندیق	۵۵
معانی زمان و دیر و سرمد	۵۶
علت عدم جواز سب	۵۷
کیفیت اعتقاد دهریین به مؤثر اول عالم	۵۸
مراتب و مسالک امام در احتجاج با زندیق و برض اُعلی او	۵۹
الف: جدل؛	۵۹
ب: خطابه؛	۵۹
ج: برهان؛	۵۹
اقسام حجت و فایده‌ی هر کدام	۵۹
نحوه‌ی محکوم کردن زندیق از طریق اسم و کنیه اش	۶۰
نحوه‌ی احتجاج امام برای محکوم کردن زندیق در عدم وجود صانع برای عالم	۶۱
فصل دوم: برهان یقینی بر اثبات وجود صانع	
نفی حرکت طبیعی و قسری از افلاک و اثبات حرکت ارادی در آن‌ها	۶۳
اثبات حرکت عقلی و شوقی و غرض غلوی برای اجرام سماوی و افلاک	۶۵
سبب در دوام خورشید و ماه در مکنن مخصوص خود	۶۶
مُسَخَّر و مضطر بودن تمام اجساد عالم در آثار و حرکات خود	۶۷
نیاز به صانع در تسخیر و اضطراب اجساد عالم	۶۹
بیان اشکال و رد آن	۷۰
فصل سوم: نفوس و أوصاف و انقلاب أحوال ما بالاترین شاهد بر وجود خدای تعالی	۷۱

وجود نفوس قدسی در اولیای الهی ۷۵

نمره‌ی ایمان به آخرت ۷۵

آبادانی آسمان با وجود موجودات زنده و ناطق در آن ۷۶

نحوه ظهور خدای تعالی برای بندگانش ۷۸

کیفیت احوال متقابل و هیئات متضاد در ما، یکی از نشانه‌های قدرت خدای تعالی در ما ۷۸

أظهرت خدای تعالی مقتضی تقدّم معرفت او و سبقت او به أفهام ۸۰

علل مخفی بودن خدای تعالی از دیدگان خلق ۸۲

اثبات وجود خدای تعالی و غیبت خدای تعالی ۸۳

اثبات وحدت وجود خدای تعالی و تبعیت وجود افعال از او ۸۳

اسباب ردّ حجت توحید و وحدت وجود حقّ تعالی ۸۴

فصل چهارم: کیفیت استدلال بر وجود خدای تعالی از طریق عدم إدراک او با چیزی از

مدرکات ۸۵

مطالب در حدیث مذکور ۸۷

تعریف کیف و اقسام آن ۸۷

اقسام کیفیات ۸۸

معنای این و انواع آن ۸۹

علت عدم توصیف خدای تعالی به کیف و این ۹۰

عدم إدراک خدای تعالی با حواس و عقل و وهم ۹۱

توهم نفوس عامّه در انحصار موجودات در محسوس و ردّ آن ۹۲

دلایل و شواهد بر وجود صانع ۹۴

فصل پنجم: استدلال به آیات قدرت خدا و علامات صنع و حکمت ۹۸

عدم مقدور بودن محال بر خدای تعالی ۹۹

مؤیدات بر معنای محمول در حدیث ۹۹

مراتب و مراحل استدلال امام به شگفتی‌های موجود در تخم‌مرغ برای اثبات وجود صانع ۱۰۰

فصل ششم: اثبات خدای یگانه و بیان حقیقت او و حجت‌ها و اشکالات وجود دو مبده در

عالم ۱۰۴

مقاصد در حدیث مذکور ۱۰۶

حجت‌های بر اثبات خدای یگانه و دفع دو وجود و مبده ۱۰۷

شقوق در حجت عام و بطلان آن‌ها ۱۰۷

شقوق در حجت خاص برهانی و بطلان آن‌ها ۱۰۸

۱۰۸. اثبات وحدت معبود از طریق وحدت عالم.....
۱۱۱. اشکالات مذکور در بطلان شق سوم و رد آن‌ها.....
۱۱۳. مراحل سیر حکما در اثبات مطالب حکمی.....
۱۱۳. روش حکما در اثبات وجود خدای تعالی و صفات و افعال او.....
۱۱۴. راههای موجود در غیر روش صدیقین و راسخین در علم.....
۱۱۵. اثبات عدم وجود ماهیت برای خدای تعالی.....
۱۱۷. کفایت دلایل بر وجود پروردگار برای صاحبان عقل و خرد.....

بخش دوم: جواز اطلاق شیئیت بر خدای تعالی

فصل اول: رهان بر عدم تعقل و تصوّر مبدء سلسله‌ی ممکنات..... ۱۲۱.

۱۲۲. امتناع وجود مناسبت عامه در خارج.....
۱۲۲. مراد از معاد و معبود نبودن خدای تعالی.....
۱۲۴. خارج شدن خدای تعالی از حد تعطیل و تشبیه با اطلاق شیئیت بر او.....

فصل دوم: عدم مشارکت خدای تعالی با احدی از مخلوقات خود در ذات و صفات... ۱۲۶.

۱۲۸. علت مخلوق بودن هر چیز غیر ذات خدای تعالی.....

فصل سوم: توصیف احکام خدای تعالی..... ۱۳۰.

۱۳۱. علت خالقیت خداوند نسبت به همه ی موجودات.....
۱۳۲. علت نفی مثل از خداوند.....
۱۳۲. معنای سمیع و علیم بودن خداوند.....

فصل چهارم: حقیقت خدا و عدم مشارکت او با سایر موجودات..... ۱۳۴.

۱۳۸. کیفیت سمیع و بصیر بودن خداوند.....
۱۳۹. نفی کثرت از ذات خدای تعالی.....
۱۴۱. انحصار شناخت خدا با آثار و افعالش.....
۱۴۲. نامیده شدن خدای تعالی به معانی اسمای حسنی و صفات علیا، نه اتحاد او با حروف آن‌ها.....
۱۴۳. عدم قدرت شناخت خدا بدون معانی و همی.....
۱۴۴. ابطال و عدم نفی محض.....
۱۴۴. تلازم تشبیه و ترکیب در مخلوقات و نفی این دو از خداوند.....
۱۴۵. علت عدم تحدید خداوند با اثبات وجود او.....
۱۴۶. معانی ماهیت و معنای مجاز آن در خدای تعالی.....
۱۴۶. نفی کیفیت و صفات زاید بر ذات از خدای تعالی.....

۱۴۸.	ضرورت خروج از جهت تعطیل و تشبیه
۱۴۸.	اقسام صفات
۱۴۹.	بازگشت تمام صفات حقیقی خدای تعالی به ذاتش
۱۵۰.	کیفیت صدور اشیا و افعال از خدای تعالی

بخش سوم: شناخت خدای تعالی با مقام خدایی

۱۵۵.	فصل اول: وجوه معرفت خدا به مقام خدایی
۱۵۷.	علل شناخت ذات حق تعالی با نفی مثل و شبهه
۱۵۷.	وحد بنده بالاترین حجاب و مانع وصول تام او
۱۵۹.	فواید موجود در سلام امام شیخ
۱۶۱.	فصل دوم: کیفیت شناخت خدا
۱۶۲.	علت اختصاص اسمتبار قیاس به انسان
۱۶۳.	آیات دال بر نزدیکی خدا و علت نزدیک و دور بودن او از ما
۱۶۴.	کیفیت معیت و همراهی سای نامی با اشیا
۱۶۴.	کیفیت ارتباط نفس با بدن و نسبت آن با ارتباط حق تعالی با عالم
۱۶۵.	روایات دال بر کیفیت ارتباط حق تعالی با اشیا
۱۶۷.	فصل سوم: کمترین حد خداشناسی
۱۶۸.	درجات توحید و معارف ایمان
۱۶۸.	درجه‌ی اول: توحید (اقرار زبانی)
۱۶۸.	درجه‌ی دوم: اعتقاد (تصدیق قلبی)
۱۶۸.	درجه‌ی سوم: شناخت یا برهان کشفی به واسطه‌ی نور حق
۱۶۸.	درجه‌ی چهارم: فنای در توحید
۱۶۸.	آثار هر کدام از درجات ایمان
۱۷۰.	تمثیل در این درجات
۱۷۱.	فصل چهارم: عقاید واجب بر هر عاقل بالغ
۱۷۲.	کیفیت حفظ این عقاید و ابزار آن
۱۷۳.	سبب در معرفت امور الهی و وقوع تکلیف و عمل به مقتضای آن
۱۷۴.	فصل پنجم: بیان حقیقت معبود
۱۷۵.	اقسام عبادت و حکم هر کدام
۱۷۶.	برهان عقلی بر اثبات حقیقت واجب

.....	جهات و وجوب اقرار زبانی	۱۷۷.
.....	خصایص اصحاب امیرالمؤمنین و تفاوت آن‌ها با اهل سنت و جماعت	۱۷۷.
.....	فصل ششم: حقیقت لفظ جلاله‌ی «الله»	۱۷۹.
.....	اختلاف علما در لفظ جلاله و احتجاجات هر کدام و رد آن‌ها	۱۸۰.
.....	استدلالات قائلین به علم بودن لفظ جلاله و رد آن‌ها	۱۸۱.
.....	احتجاجات قائلین به مشتق بودن لفظ جلاله و رد آن‌ها	۱۸۲.
.....	اختلاف قائلین به اشتقاق لفظ جلاله و اقوال در آن	۱۸۳.
.....	کلام حق در اسم جلاله	۱۸۵.
.....	تفاوت اصل ذاتیات و عرضیات بر موضوع	۱۸۷.
.....	کلیت حمل مفهومات اسما و صفات بر ذات خداوند	۱۸۸.
.....	حجج بر غیبت اسمانی خدا با مسمای آن‌ها	۱۸۸.
.....	پرستش ذات مسموف و صفات به عنوان پرستش حقیقی	۱۹۱.

بخش چهارم: نفی زمان و مکان از باری تعالی

.....	فصل اول: محیط بودن شایع محال بر جمیع موجودات به نحو احاطه‌ی قیومی	۱۹۵.
.....	تعریف زمان و مکان و اقسام آن	۱۹۵.
.....	فصل دوم: نحوه‌ی استدلال بر فساد سه‌گانگی زمان و کیف و تکیه گاه برای خدا	۱۹۷.
.....	کیفیت افاده‌ی این و کیف	۱۹۸.
.....	معانی این و معنای مقصود از کلام امام	۱۹۹.
.....	علت عدم اعتماد خدایتعالی بر چیزی	۱۹۹.
.....	فصل سوم: اصول کلی در توحید خدای تعالی و لوازم و متفرعات آن	۲۰۰.
.....	فواید در کلام امام	۲۰۲.
.....	همیشگی بودن پروردگار بدون حیات زاید	۲۰۲.
.....	مجرد بودن خدای تعالی از مکان	۲۰۳.
.....	نفی کیفیت زاید از ذات حق تعالی	۲۰۳.
.....	علت عدم وحشت و ترس خدا از تنهایی	۲۰۳.
.....	کل الاشیاء بودن ذات خدای تعالی بر وجه اعلی و اشرف	۲۰۴.
.....	لوازم و متفرعات بر اصول کلی در کلام امام	۲۰۵.
.....	عدم منافات معیت خدای تعالی با اشیای مکانی با تجرد او از آن‌ها و امکان	۲۰۶.
.....	صدور اشیاء بر وجه اراده و مشیت حق تعالی نه بر وجه ایجاب	۲۰۶.

۲۰۷.	نفی حدّ و بعض و ترکیب از خدای تعالی به دلیل وجوب وجود او
۲۰۷.	تعلّق وجودات به حقّ تعالی
۲۰۸.	مبرا بودن ذات حقّ تعالی از همه‌ی نقایص امکان
۲۰۹.	فصل چهارم: مسایل شریف الهی و غوامض لطیف ربّانی
۲۱۰.	صرف الوجود و تامّ الحقیقه بودن وجود خدای تعالی
۲۱۰.	عینیت صفات او با ذات
۲۱۰.	عدم سرمدیت و دوام وجود او به حسب کمیت زمانی
۲۱۱.	عدا، قبلیت برای او
۲۱۱.	بدی "ببادی" و اَوَّلُ الْأَوَّلین بودن ذات او
۲۱۱.	بیرمتهایی مدّ، و عدّی و شدّی بودن خدای تعالی
۲۱۲.	غایت الغایات و نهایت الاشواق بودن خدای تعالی
۲۱۳.	فصل پنجم: غایت "غایات" بودن حقّ تعالی و بازگشت همه‌ی موجودات به سوی او
۲۱۴.	أسباب در وجود مسلمات
۲۱۴d.	اعتبارات برای غایت
۲۱۵.	معانی غایت از دیدگاه حکما و سفاکین در آن
۲۱۷.	توجّه و حرکت شوقی و ارادی یا صبیعی همه‌ی موجودات به سوی خدای تعالی
۲۱۹.	اشکال بر غایت بودن خدای تعالی و جواب آن
	توجّه غریزی به مبدء اعلی، و عشق جبلّی و شوق ذاتی، و دین فطری و مذهب خنیفی در حرکت
۲۲۰.	موجودات
۲۲۱.	فارق بین نبیّ و ولیّ در نبوت و ولایت
۲۲۳.	فصل ششم: قبلیت خدای تعالی قبل از جمیع اشیاء
۲۲۶.	وجود خدا همراه با نبودن چیزی با او

بخش پنجم: نفی نسبت‌ها از خدای تعالی و نفی از تکلم در ذات

۲۳۱.	فصل اول: اقوال در سبب نزول سوره‌ی توحید
۲۳۳.	قرائت سوره توحید و ایمان به آن به عنوان مرتبه‌ی توحید عوام
۲۳۵.	فصل دوم: اوصاف خدای تعالی
۲۳۶.	نسبت خدا به خلقتش
۲۳۶.	اثبات یگانگی خدای تعالی و تفسیر اُحدیت و براءت او از خلق و عدم مخلوط شدن او با اشیاء
۲۳۷.	وجوه در صمد

وجه مقصود در صمدیت خدای تعالی	۲۳۸
نفی احتیاج به چیزی از خدای تعالی و حفظ اشیا توسط او	۲۳۸
معروف بودن خداوند و عدم إدراک او با حواس ظاهری و باطنی	۲۳۹
أسباب محجوب بودن خدای تعالی از دیدگان خلق	۲۴۰
نسبت دو اسم «غفور و شکور» خداوند به خلق	۲۴۱
نفی جسمانیت و دلایل بر تفرّد و براءت خدای تعالی از خلائق	۲۴۱
عدم غفلت خداوند از خلق و فراموش کردن امور آن‌ها	۲۴۲
دلایل عدم وجود مثل و هم کفو برای خدای تعالی	۲۴۳
فصل نهم: اشتمال سوره‌ی «قل هو الله أحد» بر پیچیدگی‌های علوم توحید و لطایف	
أسرار تفسیری	۲۴۵
أسامی سوره‌ی «قل هو الله أحد» و علل آن‌ها	۲۴۶
فضایل قرآن سوره‌ی «قل هو الله أحد»	۲۴۹
مقامات سالکین را خداوند «قل هو الله أحد»	۲۵۰
شرح و کاشف بودن لبّ الله تعالی «هه» در «قل هو الله»	۲۵۱
أحدیت تامّه به عنوان منبع همه‌ی صفات کمالی	۲۵۲
تفاسیر در «الصمد» و معنای هر کدام	۲۵۳
مراتب شناخت خداوند و احکام مترتب بر آن	۲۵۳
فصل چهارم: أصول مهم و عمده در مقاصد و أسرار برگزیده علم توحید	۲۵۵
آیات و روایات دالّ بر کیفیت تسبیح موجودات	۲۵۷
عمومیت قدرت خدا و شمولیت مُلک و توحید او در ایجاد و تدبیر خلق و تدبیر	۲۶۱
جامعیت خدای تعالی برای وحدانیت و یگانگی او بین فاعلیت همه‌ی موجودات و غایت آن‌ها	۲۶۲
غرض از اوّل و آخر و ظاهر و باطن بودن خدای تعالی	۲۶۲
سبب انحصار خلقت عالم در شش روز	۲۶۴
أقسام آفرینش خداوند	۲۶۶
مراد از آیات ربوبی	۲۶۷
ترتیب هر کدام از دو سلسله‌ی بدایت و نهایت	۲۶۹
إنبساط نور وجود و نفوذ قوه‌ی تسلّط هویت خدای تعالی به أقطار عالم و حدود آن	۲۷۰
کیفیت علم خدای تعالی به جزئیات مادی	۲۷۰
بازگشت همه موجودات به سوی خدای تعالی در حرکت ذاتی و سیر جلیّی آن‌ها	۲۷۱
استلزام شناخت دنیا بر شناخت آخرت	۲۷۱

۲۷۲.....	حکمت اختلاف شب و روز و تفاوت زمان نور و تاریکی ها
۲۷۵.....	فصل پنجم: سبب نهی از تکلم در ذات حق تعالی
۲۷۷.....	فوائد وارد شدن در کلام دیگر غیر از تکلم در ذات خدای تعالی
۲۷۸.....	حقیقت توحید تام
۲۸۱.....	فصل ششم: اصول و نتایج مجادلات کلامی و خصومات برای طلب مفاخره و مباهات
۲۸۴.....	فصل هفتم: سبب منع اکثر عقول از تفکر در ذات و صفات خدای تعالی
۲۸۶.....	ند در عظمت خلقت خدا به جای نظر در عظمت ذات او
۲۸۸.....	احاطه خداوند بر همه چیز

بخش ششم: احوال رؤیت خدای تعالی با حس و وضع و مکان

۲۹۱.....	فصل اول: مشاهده سور عظمت و جلال خدا با چشم عقل و بدون جهت و مکان و وضع
۲۹۵.....	مشاهدهی آیت در خداوند توسط پیامبر ﷺ
۲۹۸.....	وجوه در فساد دیدن خدا با دیدن توسط پیامبر
۳۰۰.....	جواب حلی و نقضی بر سدا لال و صحت رؤیت خدا با مأخذ قرآنی
۳۰۰.....	نحوه ی دیدن پروردگار توسط پیامبر ﷺ
۳۰۲.....	فصل دوم: ایمان حقیقی به عنوان غایت و نهایت ثمره ی زارعین و آخرین درجه ی متقین و قوت چشم و اصلین
۳۰۳.....	غرض اصلی از بعثت پیامبران و فرستادن کتاب های آسمانی
۳۰۴.....	نحوه ی استكمال معرفت و اشتداد آن
۳۰۵.....	رابطه ی ایمان با معرفت از طریق دیدن با چشم
۳۰۶.....	زایل نشدن ایمان و معرفت عقلی کسب شده ی از طریق دلیل و عقل در عباد
۳۰۷.....	دلیل بر عدم دیدن خداوند با چشم
۳۰۸.....	منتهی نشدن ایمان حقیقی به احساس با آلت جسمانی
۳۰۸.....	اثرات اعتقاد قلبی و دیدن با چشم در زندگی دنیا و آخرت
۳۱۰.....	فصل سوم: وجوه امتناع تعلّق دیدن به خدای تعالی
۳۱۲.....	أبحاث در امتناع رؤیت حق تعالی از دید غزالی و جواب آن ها
۳۲۰.....	مسلك دیگر غزالی در اثبات رؤیت خدای تعالی و جواب او
۳۲۵.....	إدعای غزالی در وقوع رؤیت شرعی و جواب آن
۳۲۷.....	فصل چهارم: دیدن خدای تعالی با قلوب و عقول صاف و حقایق ایمان
۳۲۹.....	اقسام مدرّکات

درجات معقولات.....	۳۳۰.
موانع رؤیت حق تعالی در آخرت.....	۳۳۲.
عدم شناخت خدای تعالی با قیاس و إدراک با حواس.....	۳۳۳.
اقسام براهین مفید قطع و یقین.....	۳۳۴.
توصیف خدای تعالی به صفات کمالی و اوصاف جمالی و جلالی.....	۳۳۴.

فصل پنجم: اولویت عجز و ناتوانی بصر حسنی از رؤیت خدا با وجود ناتوانی او از دیدن

نور حسنی خورشید.....	۳۳۷.
إنحر سار إدراک نور اُحدی در مشاهدهی حضوری.....	۳۳۹.
عدم غایت حضور در مرتبهی فنای در ذات خدای تعالی و برداشتن إنانیت.....	۳۴۰.

فصل ششم: دلایل بر نفی إحاطه‌ی وهم به خدای تعالی.....

فرق بین وهم و عَقْد.....	۳۴۴.
وسعت و گستردگی موانع إدراکات و اوهام نسبت به إدراکات حواس.....	۳۴۴.
مراد از اوهام قلوب، حقیقت قوه خیال.....	۳۴۶.
فصل هفتم: انواع إدراک حواس و مذکرات آن‌ها.....	۳۴۸.

بخش هفتم: عدم نفی صفات و زنی از تشبیه و تجسیم و تصویر دربارهی

خدای تعالی

فصل اول: بطلان تعطیل و تشبیه در حق خدای تعالی.....

عدم محدودیت خدا و توصیف او به صفات زاید بر ذات.....	۳۵۹.
---	------

فصل دوم: عدم تشبیه خداوند به صفات مخلوق و تأویس هیئات و تجسیم و صفات تشبیه

در احادیث به غیر خدا.....	۳۶۱.
---------------------------	------

انواع رنگ‌ها و میزان نزدیکی و دوری آن‌ها به نورالأنوار.....	۳۶۵.
---	------

عدم قدرت اُحدی بر توصیف خداوند.....	۳۶۶.
-------------------------------------	------

فصل سوم: وجود رموز در مقالات اصحاب ائمه علیهم‌السلام و موالی آن‌ها در رابطه با تجسیم یا

تصویر حق تعالی.....	۳۶۷.
---------------------	------

دلایل بر وجود جزء الهی و قوت ربانی در علی علیه‌السلام و تقدّم نور او بر خلقت آسمان‌ها و زمین.....	۳۷۱.
--	------

توصیف خدای تعالی در حدّ اوصاف موجود در کتاب و سنت و عدم تجاوز از آن.....	۳۷۱.
--	------

کیفیت سمیع و بصیر بودن خدای تعالی.....	۳۷۳.
--	------

فصل چهارم: معارف الهی و مباحث حکمی در تنزیه خدای تعالی از هر توصیف و درکی.....

۳۷۵.	
------	--

عجز و قصور اکثر مردم از درک خدای تعالی ۳۷۵.

دلالت و حکایت افعال و آثار خدا از اسما و صفات او ۳۷۶.

برتری خدای تعالی از هر وصفی ۳۷۷.

مسائل الهی بر تنزیه خدای تعالی از هر توصیف یا درکی ۳۷۷.

فصل پنجم: نهی جسم و صورت از خدای تعالی ۳۸۳.

تأویل کلام هشام بن حکم از جسم و توپر و نورانی بودن خدا به جسم عقلی و انسان کامل و مثال

بار تعالی ۳۸۴.

تأیید این اشاره به عنوان مجموع عالم ۳۸۶.

تأیید خداوند از صفات نقص و لوازم امکان و احوال موجودات حادث ۳۸۷.

فصل ششم: وجه خدا به اعتبار صفات إلهیت و خالقیت جهت سلب تجسیم و

تشبیه از او ۳۸۹.

توصیف خداوند به وصف ذات ۳۹۳.

أمور در مجهول و پنهان بودن چیز از حواس و عقول ۳۹۳.

سبب محجوب بودن خدای سبحان از قول ۳۹۳.

فصل هفتم: مجرد باری تعالی از جسم و جمان به عنوان رکن عظیم در باب توحید. ۳۹۵.

براهین قطعی بر نفی جسمانیت و صورت از خدای تعالی ۳۹۸.

مخلوق بودن کلام و نفی عینیت کلام خدا با آتش ۴۰۰.

فصل هشتم: انواع وجودات تفصیلی و اجمالی در جسم عر با عقلی و نفسانی و طبیعی

برای انسان و سایر موجودات ۴۰۲.

بخش هشتم: صفات ذات و فعل حق تعالی

فصل اول: عینیت صفات حقیقی خدا با ذات او و ازلت آن‌ها ۴۰۹.

اقسام صفات ۴۱۰.

اضافه‌ی قیومی صفات حقیقی به خدای تعالی ۴۱۳.

مخلوق بودن کلام خدا ۴۱۳.

مراتب علم خدای تعالی به اشیا ۴۱۴.

موجودیت اشیای غیرمتناهی به وجود واحد الهی ۴۱۶.

فصل دوم: مصونیت علم کمالی و قضای الهی از تغیر و نسخ ۴۱۷.

اولین حقیقت و صادر به مشیت الهی و مراتب آن ۴۱۸.

تغییر و حدوث همه‌ی عالم نفوس و اجرام آسمانی ۴۱۹.

۴۲۱.	 رابطه‌ی حادث به قدیم از طریق نفوس فلکی
۴۲۲.	 فصل سوم: علم خدای تعالی به اشیاء در مرتبه‌ی ذات احدیت
۴۲۴.	 برهان بر اتحاد وجود معلول با علم خدای تعالی به او
۴۲۷.	 فصل چهارم: اتحاد و عدم مغایرت صفات حقیقی خدای تعالی با یک دیگر
۴۲۹.	 عدم اختلاف در ذات و مبدء صفات خدای تعالی
۴۳۰.	 فصل پنجم: صفات فعل خدای تعالی
۴۳۲.	 معانی اراده
۴۳۲.	 حقیقه اراده‌ی در خدای تعالی
۴۳۳.	 اقسام افعال و مبادی آنها
۴۳۵.	 فصل ششم: مراتب اراده و فرق آن با علم و اراده‌ی خلق
۴۳۵.	 وجوه فرق بین علم و اراده‌ی خدای تعالی
۴۳۶.	 فرق بین اراده‌ی خدا و خلق
۴۳۸.	 واسطه بودن اراده بر روی خلقت اشیاء
۴۴۰.	 فصل هفتم: معنای خشم و رضا در خدای تعالی و مراتب آن
۴۴۰.	 معنای خشم در خدای تعالی
۴۴۱.	 برهان بر عدم انفعال خدای تعالی از خشم و رذائیت
۴۴۲.	 مراتب رضا
۴۴۳.	 سبب لمّی در انفعال مخلوق
۴۴۵.	 فصل هشتم: قاعده‌ی علمی در فرق بین صفات ذات و صفات فعل خدای تعالی
۴۴۷.	 وجه دیگر در فرق بین دو صفات ذات و فعل خداوند
۴۴۸.	 وجوه در مراد نبودن صفات ذاتی
۴۴۸.	 نفی دائمی صفات ذات از طریق ثبوت آنها برخلاف صفات فعل
۴۴۹.	 وجه در اشتراک بعضی از صفات در ذات و فعل و اضافه

بخش نهم: حدوث اسما و معانی و اشتقاق آنها

۴۵۳.	 فصل اول: حقیقت اسما و صفات و مراتب آنها
۴۵۳.	 فرق اسما و صفات در حق تعالی
۴۵۵.	 عینیت اسمای مشتق با ذات الهی
۴۵۵.	 سبب کثرت اسمای الهی
۴۵۶.	 تبعیت صفات ذاتی و اسما از حقیقت الهی و مراتب آنها در مظاهرشان

مراتب اشیاء در موجودیت	۴۵۷.
فصل دوم: اوصاف و خصوصیات اولین صادر از خدا	۴۶۵.
وجه دیگر در اجزای در صادر اول	۴۶۷.
اقسام اَسْمَا	۴۳۸.
مراتب و منازل مظاهر اَسْمَا و مربوبات آن ها	۴۶۸.
ارکان عالم و جامعیت هر کدام از اَسْمَا و مظاهر خلقی برای غیرشان	۴۷۰.
تقسیم افلاک به اصول عناصر و دوازده حقیقت	۴۷۱.
در اَسْمَا و مربوبات آن ها به عدد درجات فلکی	۴۷۲.
شیرینیت و وسعت حکم رحمان و سبقت آن بر غضب الهی	۴۷۴.
وحدت هویت اَسْمَا و صفات و کثرت آن ها به حسب شینیت آن ها	۴۷۵.
إطلاق لفظ و اسامی بر خدای تعالی در قیاس به اَسْمَا و صفات حقیقی	۴۷۵.
فصل سوم: عینیت ذات خدا، عرفان و معرفت او به ذاتش	۴۷۷.
عدم سؤال و درخواست خدای تعالی از ذاتش به دلیل تمامیت آن	۴۷۸.
مرجحات در ترجیح اسمی علی «حطیر» برای ذاتش به عنوان اول اَسْمَا	۴۷۹.
نکته‌ی دقیق و لطیف در اسم «علی»	۴۸۰.
مراد از اَسْمَا و معانی عقلی و صفات کمالی ذات و حقیقت شیء	۴۸۱.
فصل چهارم: مسائل ربوبی در گشودن باب معرفت به سوی قلب و تثبیت قدم ها در توحید	۴۸۲.
فصل پنجم: معانی اَسْمَا رحمان و رحیم در حق تعالی	۴۸۹.
علل تقدّم رحمان بر رحیم در «بسم الله الرحمن الرحیم»	۴۹۱.
فصل ششم: حقیقت نور حقیقی و اتحاد آن با وجود	۴۹۲.
فصل هفتم: اثبات اول و آخر بودن خدای تعالی از طریق عدم تغیر در اوصاف و اَسْمَا او	۴۹۵.
نفی انواع تغیر موجود در ممکنات از خدای تعالی	۴۹۶.
جهات اولیت خدای تعالی	۴۹۷.
جهات آخریت خدای تعالی	۴۹۸.
عینیت اولیت خدای تعالی با آخریت او	۴۹۹.
فصل هشتم: کیفیت حمل اَسْمَا و صفات بر ذات خدای تعالی	۵۰۱.
خلقت اَسْمَا به عنوان وسیله‌ای برای رابطه‌ی بین خدا و خلق	۵۰۷.

۵۰۷.	وجوه و دلایل روشن بر مغایرت اسما و صفات با ذات احدی
۵۰۹.	استدلال بر مغایرت بین خدا و صورت اسما و صفات و تلفظ و تقطیع آن‌ها از جهت نهایت
۵۰۹.	معنای لطیف در خدای تعالی
۵۱۲.	فصل نهم: هم جنس نبودن خدای تعالی با چیزی از خلق در ذات و صفات
۵۱۳.	هلاکت و نابودی هر وجود و کمالی در وجه کریم حق تعالی
۵۱۴.	میزان درجات تسبیح کنندگان در فضیلت و ثواب بر حسب درجات دوری آن‌ها از ماده
۵۱۵.	اعتراف و اتفاق همه‌ی مردم بر یگانگی خدا بر حسب فطرت اولی

بخش ده: فرق بین معانی مندرج در اسماء الله با معانی اسمای مخلوقین

۵۲۱.	فصل اول: دلالت وجود بر صفات خلق بر وجود و صفات بالاتر و شریف‌تر در خالق
۵۲۵.	استدلال بر اینکه سببیت محضی از افراد طبیعت نوعی یا جنسی برای افراد دیگر
۵۲۶.	استحاله‌ی شبهات خلق با خالی
۵۲۷.	اقسام وحدت و مراتب آن‌ها
۵۲۸.	واحد بودن انسان به حسب اسم و نبودن او از جهت مستی و بدن
۵۲۹.	وجوه در لطیف بودن خدای تعالی
۵۳۱.	نمونه‌هایی از ألطاف خدای تعالی به بندگانش
۵۳۳د.	فصل دوم: استدلال بر نفی اتحاد معنای اسمای خدا و مخلوقین
۵۴۰.	عدم فرق بین معانی مشکک و متواطی در بین بسیار از مردم
۵۴۱.	معنای قدیم و معنای مقصود در خدای تعالی
۵۴۳.	حکمت در ایجاد اسما
۵۴۴.	استدلال بر صحت استعمال یک اسم بر دو معنا به مثال‌های جزئی و اطلاق عرفی
۵۴۵.	خصوصیت فرق و اختلاف معنای علم در خدا و خلق
۵۴۷.	وجوه فرق معنای سمع و بصر در خدا و خلق
۵۴۸.	معانی قائم در خدا و خلق
۵۵۰.	فصل سوم: تأویل صمد
۵۵۰.	حقیقت توحید در خدای تعالی
۵۵۱.	حقیقت توحید و اقسام آن از لسان مبارک مولی المومنین
۵۵۳.	کمال وجودی خداوند و اختصاص او به عالم جمعیت و وحدت
۵۵۵.	کلام شیخ کلینی در تأویل صمد

معنای صمد و نحوه‌ی تأویل موخدان در اطلاق آن بر خدای تعالی ۵۵۵.

بخش یازدهم: حرکت و انتقال

فصل اول: عدم حرکت خدای تعالی به دلیل غنای ذاتی او ۵۵۹.

مفاسد لازم بر توصیف خدای تعالی به حرکت مکانی ۵۶۲.

توصیف خداوند به صفات لایق و سزاوار او ۵۶۴.

لوازم توصیف خدای تعالی به قائم به معنای لغوی ۵۶۵.

فصل دوم: غایب نبودن چیزی از موجودات از خدای تعالی ۵۶۷.

فصل سوم: براهین قطعی بر عدم استقرار و جلوس خدای تعالی بر عرش و اشغال مکان ۵۷۱.

اقسام مفروض برهان دوم و بطلان همه‌ی آنها ۵۷۳.

وجوه در بطلان قسم سوم از برهان دوم ۵۷۴.

مذاهب علمای موخ در تائیل آیات دال بر استقرار مکانی خدای تعالی ۵۷۵.

روش علمای راستین در متشابهات قرآن ۵۷۹.

فصل چهارم: دفع شبهات - سکوت - وارد بر متشابهات قرآن از طریق وحدت حقیقی

خدای تعالی ۵۸۳.

نفی اقسام وحدت‌ها از خدای تعالی - اثبات وحدت حقیقی در او ۵۸۵.

دفع اشکالات مذکور ۵۸۶.

نحوه‌ی وحدت خدای تعالی و إحاطه‌ی او به اشیا ۵۸۷.

فصل پنجم: مقصود از استوای خدا بر عرش ۵۹۰.

دلایل بر بطلان اعتقاد جلوس و استقرار خداوند بر عرش ۵۹۲.

اقسام قوه و مراتب آنها ۵۹۵.

برهان قاطع بر صحت تأویل آیه‌ی مذکور ۵۹۷.

وجه در وقوع «ثم» در ابتدای آیه‌ی مذکور و اختصاص فلک به استوای رحمان ۶۰۰.

تمثیل و تشبیه استیلای رحمان بر عرش به استیلای نفس و تدبیرش برای بدن توسط قلب ۶۰۱.

نفی اختلاف وضعی بین اشیا نسبت به خدای تعالی ۶۰۳.

حکم به کفر قائلین به جسم بودن خداوند ۶۰۵.

یکتایی معبودیت خدای تعالی در همه جا ۶۰۶.

بخش دوازدهم: مطالب حکیمانه‌ی الهی در رابطه با عرش و کرسی

فصل اول: حقیقت و عدد حاملین عرش ۶۰۹.

حمل و حفظ و نگهداری همه چیز توسط خدای تعالی ۶۱۴.

عدد حاملین عرش در دنیا و آخرت.....	۶۱۶
حقیقت حاملین عرش.....	۶۱۷
انواع عوالم و مراتب آن‌ها.....	۶۲۰
خلقت عرش از چهار نور.....	۶۲۰
صیروت هر نفسی به عاقل بالفعل.....	۶۲۲
فصل دوم: حقیقت نور خدا.....	۶۲۴
عظمت و نور خدا منشأ دشمنی جاهلان با او و اولیائش.....	۶۲۴
تقرّب به سوی خدای تعالی با اعمال و افعال و علوم و احوال به وسیله نور عقلی.....	۶۲۵
قوه نور عظمت خدا وسیله‌ای برای حمل کردن و حفاظت از چیزی.....	۶۲۶
عدم خداوند از مکانی با وجود غایت تجرّد و احدثیت او.....	۶۲۸
فصل سوم: احاطه علم خدای تعالی و مراتب آن.....	۶۲۹
احاطه علم خدا تعالی بر جمیع موجودات کلی و جزئی.....	۶۲۹
اقوال مفسرین در باب احاطه علم خدا تعالی.....	۶۲۹
خروج اقوال مفسرین از اعتدال و صحت.....	۶۳۱
مسلك راسخین در علم در عرش و سی و مثال آن‌ها در انسان.....	۶۳۳
مراتب علم خدای تعالی به اشیا.....	۶۳۵
مرتبه اول: مرتبه‌ی عنایت اولی.....	۶۳۶
مرتبه‌ی دوم: مرتبه‌ی قضای الهی.....	۶۳۶
مرتبه‌ی سوم: قدر ربّانی و لوح قضا.....	۶۳۶
مرتبه‌ی چهارم: کتاب محو و اثبات.....	۶۳۶
حقیقت عرش و کرسی و محل هر کدام.....	۶۳۶
فصل چهارم: علو و عظمت و تنزیه خدای تعالی.....	۶۳۸
برتری و عظمت خدای تعالی.....	۶۳۸
لطایف در علو و عظمت خدای سبحان.....	۶۳۹
عالمان و خزینه‌داران معرفت خدا و حافظان اسرار او به عنوان حاملین عرش و علم او.....	۶۴۲
مظاهر و موطن‌های امور باطنی انواع چهارگانه.....	۶۴۳
تنزیه خدای تعالی از تعلّق و جودی او به چیزی.....	۶۴۶
فصل پنجم: احتجاجات بر محمول نبودن خدای تعالی.....	۶۴۹
حقیقت عرش و حیثیات موجود در آن.....	۶۵۴
اصناف ملائکه و مراتب و اعمال آن‌ها مطابق با قوای انسان.....	۶۵۵

فصل ششم: موجودیت اجمال تمام اشیاء در کرسی و تفصیل آن در عرش	۶۶۲.
عدم منافات موجودیت عرش در کرسی با موجودیت کرسی در عرش	۶۶۳.
فصل هفتم: وصول انسان کامل به مقام حاملان عرش	۶۶۵.
فصل هشتم: مبدء وجود و کیفیت خلقت موجودات و عوالم	۶۶۷.
مقصود از بودن عرش بر آب	۶۶۹.
حمل علم و دین خدا بر آب قبل از ایجاد اشیاء	۶۷۱.
اختلاف مراتب نفوس در درجات و کمالات به حسب بدایت و نهایت	۶۷۳.
اقوال در کیفیت اقرار گرفتن از ذریه‌ی آدم بر ربوبیت خدای تعالی	۶۷۴.
حجت‌های معتزله بر فساد قول اول	۶۷۵.
کلام - فخر رازی در اقوال موجود	۶۷۸.
نظر فی‌المقالهین در مطلب فوق با توجه به اختلاف اطوار و نشأت انسان	۶۷۹.
فهرست منابع	۶۸۵.

پیشگفتار

ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی (متوفی ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ) رئیس محدثین علمای امامیه در «ری» که در ثبت و ضبط احادیث بیشتر از دیگران مورد اعتماد و اطمینان بوده است، نخستین مجموعه‌ی کامل احادیث شیعه‌ی امامیه را در مدت بیست سال در سه قسمت تدوین کرده است:

۱- اصول؛ ۱- فروع؛ ۳- روضه.

اصول کافی، مستمل بر کتاب عقل و جهل، توحید، حجت، ایمان و کفر، دعا و فضل قرآن و کتاب عشرة است.

فروع کافی حاوی ۶ کتاب از امامارت کفارات می‌باشد؛

روضه‌ی کافی هم یک جلد می‌باشد، که به‌طور کلی شامل ۱۶۱۹۹ حدیث است.

این کتاب از همان آغاز سورت حدیثی پژوهان اسلامی بوده است و مدار عمل اصحاب اثنی عشر می‌باشد.

همین امر موجب گردید تا بر این کتاب تری بیش از شصت و پنج شرح و حاشیه و تعلیقه و ترجمه پدید آید و مطالب مهم آن توضیح داده شود و مشکلات آن حل گردد و بر مباحث نظری آن اقامه‌ی برهان و استدلال شود.

از این میان چهار شرح از شروح کافی دارای اهمیت خاصی هستند؛

۱- شرح اصول کافی از حکیم متآله، صدرالدین شیرازی (متوفی ۷۰۰ هـ)، یعنی:

همین نسخه‌ی موجود.

۱- شیخ الطایفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، «الفهرست»، دانشگاه مشهد، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۵۱ ش، ص ۳۲۷.

۲- ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، «رجال نجاشی»، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین قم، ۱۴۰۷ هـ، ص ۳۷۷.

۳- علامه‌ی حلی، حسن بن یوسف، «خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال»، چاپ دوم، نجف، چاپخانه‌ی حیدریه، ۱۳۸۱ هـ، ص ۱۴۵.

۴- شیخ یوسف بن احمد بحرانی، «لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحديث»، نجف، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، دارالنعمان آبی تا، ص ۳۹۴.

کتاب عقل و علم (دو جلد)، و حجت (یک جلد) و توحید (دو جلد) ایشان در شرح اصول کافی توسط بنده (شهربانو محلاتی) ترجمه و تنظیم گردیده است.

صدرالمتألهین اصول کافی را در موارد مذکور به مذاق و مشرب فلسفی خویش شرح داده و به هنگام نوشتن آن ۶۵ ساله بوده است؛

۲- شرح اصول کافی (مرآة العقول) از علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (متوفی ۱۱۱۱ هـ.ق)، مجلسی در این شرح گزینه‌ای از آرای صدرالمتألهین و

ملاحسن فیض، و دیگران را به هنگام بیان احادیث آورده است؛

۳- شرح اول کافی (وافی)، از ملاحسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ هـ.ق) شاگرد ملاصدرا، آراء فیض در این شرح نزدیک به رأی صدرالمتألهین است؛

۴- شرح مولی محمد صالح مازندرانی (متوفی ۱۰۸۰ هـ.ق)، شارح در این کتاب به رد و نقض آراء ملاصدرا پرداخته است؛

شرح اصول کافی صدرالمذهبین

بدون شک یکی از شروح مهم و مفصل کتاب اصول کافی همین شرح حکیم صدرالمتألهین است، که آمیخته با عرفان و فلسفه می‌باشد و در واقع این شرح پشتوانه‌ی دینی بر اصول فلسفه‌ی او است. هر منصفی که به این شرح صدرالمتألهین را بر کتاب توحید اصول کافی مطالعه کند، اعتراف خواهد کرد، که او حکیمی برجسته بوده که نه به نظرات صوفیه، خویش را مشغول داشته و نه به گفتارها و نظرات فیلسوف نمایان اعتماد کرده است، بلکه فیلسوفی معتقد به عقاید شیعه‌ی امامیه بوده است. و همین امر موجب گردیده تا از کلمات نورانی اهل بیت عصمت و جهارت علیهم‌السلام معانی دقیق و حقایق لطیفی را استنباط کند، و مطالبی عالی پیرامون احوال مبدأ و تنزیه آن از صفات امکان و حدوث، اسماء و صفات الهی و نفس و روح بیان دارد.

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، «اصول کافی»، با ترجمه و شرح دکتر سید جواد مصطفوی، تهران، اسلامیه (ابی‌نا)، ج ۱، مقدمه، ص ۲۰-۲۱؛ و «اصول کافی»، با ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۲ هـ.ق، ج ۱، مقدمه، ص ۱۸.

هماهنگی بین عقل و دین

یکی از کارهای برجسته‌ی صدرالمতألهین تلاش وی در راه توافق میان عقل و دین است، ایشان در این شرح به خوبی نشان داده، که تعلیمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر اساس عقل و خرد است، چنان که ترتیب ابواب و احادیث وارده‌ی آن شاهد صادق این مدعا می‌باشد.

اصول کافی با کتاب عقل و جهل شروع می‌شود، که تعداد سی حدیث در فضیلت عقل و هفتاد روایت در فتنل علم آمده است، و جناب ملاصدرا پس از توضیح و شرح و تحقیق پیرامون این احادیث به گزارش ابواب توحید پرداخته، و سپس وارد مبحث حجت شده است و به بیان اثبات امامت و وجوب نصب امام، تحقیق معنای امامت و وجوب متابعت از امام، و مراتب تجلیات و رتبه‌ها، ظهور ائمه در اعیان ثابت‌ه پرداخته است.

ملاصدرا معتقد است که اهل عقل، مستعدّ تعلیم می‌باشند و قابلیت نور هدایت و دیانت را دارند. و حجت‌های الهی دارای کامل‌ترین عقل‌اند، و بنده سه جلد در زمینه‌ی کتاب عقل و علم و حجت ایشان را ترجمه و تنظیم کرده و به لطف و عنایت الهی به ترجمه‌ی کتاب توحید ایشان می‌پردازم.

حکیم ملاصدرا و تجدید حیات فلسفی در اسلام

رواج فلسفه‌ی صدرایی از سده‌ی یازدهم هجری به بعد، نرومی عقلی طلاب حکمت را بارور ساخت و شاگردان آن را با شوق فراوان به مطالعه‌ی بیشتر آثار این حکیم سرگرم ساخت، به طوری که با شور عقلی تازه‌ای به نقد توحید اسلامی پرداختند و مجدداً نظام خردگرایی در اسلام جان تازه‌ای به خود گرفت و دوست‌داران حکمت را به تعمق و تعقل واداشت.

ذهن صدرالمতألهین با الهام از فلسفه‌ی مشاء و اشراق، خویشتن را داور حقیقت یافت، و آزادی درون را احساس کرد، لذا شالوده‌ی مدرسه‌ای را پی‌ریزی نمود، و افکاری را ابراز داشت، که بعدها به آن «حکمت متعالیه» گفتند؛ برای این که به ارزش کار حکیم صدرا بیشتر پی ببریم، نگاهی به گذشته‌ی خردگرایی در اسلام بی‌مناسبت نیست.

تعلیمات صریح و روشن اسلام، دسترسی مردم به منبع وحی، اقتدار کلی پیامبر، شور و شوق مسلمین در انتشار اسلام، و انحصار جامعه‌ی اسلامی به عربستان، از عواملی بود، که نمی‌گذاشت اختلاف نظری در اعتقادات به‌وجود آید، و اگر هم در موردی مشکلی پیش می‌آمد صاحب شریعت به آسانی آن را حل می‌نمود.

علاوه بر این که کلیه‌ی نظرات آن حضرت مُتَّبِع، و اوامرش لازم الاجرا بود، اما همین که پیشوای اسلام درگذشت، روح کنجکاوی و پرسش و پژوهش میان مسلمین بیدار شد و در فهم حقایق قرآن، دقت بیشتری مبذول داشتند، و برخورد فکری آنان با مِلّت‌های مختلف، موجب ظهور و بروز جنبش عقلی فوق العاده‌ای در اسلام گردید.^۱

نخستین گروهی که بنیاد دینی را بر اساس براهین و ادله‌ی عقلی با استناد به کتاب خدا: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲، ای پیام! نگاه! اگر راست می‌گویید برهان خودتان را بیاورید، در حقیقتی اسلامی ابراز داشت: علی علیه السلام و اولاد گرامی و پیروانش (شیعه) بودند.

مراجعه‌ی به احتجاجات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و بیانات حضرت علی علیه السلام که حاوی استنتاجات منطقی و ادله‌ی عقلی است، ما را بی‌نیاز از اقامه‌ی برهانی دیگر می‌سازد.

در این میان دو گروه دیگر پدید آمدند، که هر دو دسته را اصول آزاد خود، راه افراط را پیش گرفتند: اول: قَدْرَبَه، پیروان غیلان دمشقی (مقتول در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری) و مَعْبِد جَهَنی (مقتول به سال ۸۰ هجری)؛

دوم: جَبْرَبَه، پیروان جَهْم بن صَفْوَان (مقتول به سال ۱۲۸ هجری) و جَعْفَر بن دِرْهَم (مقتول در سال ۱۲۶ هجری).

قَدْرَبَه به کلی قدرت الهی را نفی کردند، چنان که بغدادی^۳، شهرستانی^۴، اسفراینی^۵ و

۱- ابی الحسن علی بن اسماعیل اشعری، «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین»، متوفی ۳۳۰ هـ، مقدمه‌ی محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مکتبة النهضة، ۱۳۶۹ هـ.ق.

۲- بقره / ۱۱۱.

۳- ابو منصور عبدالقادر بغدادی، «الفرق بین الفرق»، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تبریز ۱۳۳۳ شمسی، ص ۱۵۳.

۴- محمد شهرستانی، «الملل و النحل»، ترجمه‌ی افضل الدین ترک‌های اصفهانی، چاپ دوم، ۱۳۳۵ شمسی، ص ۶۲.

۵- ابی المظفر اسفراینی، «التبصیر فی الدین»، تصحیح کوثری و خضیری، مصر، ۱۳۷۴ هـ.ق، ص ۹۶.

ابن حزم^۱ از جهنی روایت نمودند که گفت: «تقدیری در کار نیست، بلکه اعمال را آدمی به اختیار خود به جای می‌آورد، و قضای الهی هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارد».

متقابلاً جبریه، سلب اختیار از انسان کرده و و آن قدر در این عقیده افراط کردند که فرقی میان اعمال انسان مدرک عاقل، و حمار بدون ادراک و عقل نگذاشتند، به‌طوری که جهنم بن صفوان که خود یکی از پیشوایان جبریه است معتقد بود، که انسان در کارهایش مجبور است و هیچ‌گونه قدرت و اختیار و آزادی ندارد، هیچ عملی از انسان سر نمی‌زند مگر به اراده‌ی خداوند و هر فعلی که به غیر خدا نسبت داده شود مجازی است، مثلاً این که می‌گویند: «دیوار افتاد»، «آسیاب دور زد» و نظایر این‌ها، در صورتی که نه دیوار می‌تواند به اراده‌ی خود سقوط کند، و نه آسیاب قادر است، که به میل خویش بچرخد^۲.

طولی نکشید که این مکتب به سبب وجود عنصر افراط و تفریط در آن‌ها، رو به ضعف نهاد، و البته سقوط این دواوری طبیعی به نظر می‌رسد.

به هر حال بر پایه‌های ویران شده‌ی مکتب قدریه، پرچمی تازه افراشته شد و پیروان آن در صدد برآمدند تا عنصر افراط را کنار بگذارند، که قایل به حریت و آزادی مطلق و اختیار تام و تمکّن انسان از آفرینش فعل خود بودند، دور سازند و در این نظریه تعدیلی به وجود آورند.

این دسته همان‌هایی هستند که بعدها به نام «معتزله» مشهور گردیدند، که در نهضت علمی و فلسفی اسلامی سهم بزرگی به عهده داشتند، با این که ماه نقطه‌های ابهام و نقایصی در افکارشان دیده می‌شد، در عین حال دارای روش متوازن و منجم منطقی و عقلی بودند.

این‌ها کسانی بودند که می‌خواستند برای دین، فلسفه‌ی صحیحی پیدا کنند و بدین منظور قواعد کلی وضع کردند، و تمام عقاید اسلامی خود را بر پایه و اساس همان قواعد استوار ساختند.

۱- ابن حزم اندلسی ظاهری، «الفصل فی الملل و الأهواء و النحل»، افست مکتبة المثنی، بغداد و مصر، ج ۳، ص ۲۲.

۲- ابومنصور عبدالقادر بغدادی، «الفرق بین الفرق»، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تبریز ۱۳۳۳ شمسی، ص ۱۵۳.

توجه کامل به تاریخ تحول فکری در اسلام، این نکته را روشن خواهد ساخت، که مدارس بعدی از قبیل اشاعره و ... با تغییرات مختصری از همان اسلوب و روش معتزله پیروی کردند، که معتزله خود از شیعه گرفته بودند.

این نکته را نیز باید تذکر داد، که رجال معتزله در میدان نهضت فکری، بیشتر به ادله‌ی عقلی تکیه می‌کردند تا آن‌جا که عقل و ادله‌ی عقلی را مهم‌ترین شاهد برای اثبات مباحث اعتقادی و مذهبی می‌دانستند، و در ارزش و اهمیت آن مبالغه می‌کردند.

سخن : احظ (متوفی ۲۵۵) که یکی از دانشمندان معروف و از شیوخ معتزله است به خوبی از این مدعا را ثابت می‌کند آن‌جا که می‌گوید: «حکم قاطع را ذهن صادر می‌سازد، و روش صحیح را تنها عقل اتخاذ می‌کند».

در جای دیگر می‌گوید: «استنتاج عقلی است، که متفکرین را شریعت‌گوارای یقین می‌نوشاند و به کمال آسایش و قضاای صحیح رهنمون می‌سازد».

چنان‌که ملاحظه گردید، جایزه‌نمایی اتکای خود و انسان را عقل می‌داند و بس، و همین امر موجب گردید، که حربه‌ی بدست مخالفین آید و ایرادات خود را بر معتزلیین وارد سازند و نسبت کفر و زندقه به آن‌ها بکنند.

مخالفین معتزله در اکثر تألیفات خود، آن‌ها را در ردیف فلاسفه‌ی عقلی، یعنی آن‌ها که تمام آرای صحیح و سقیم خود را غالب و حاکم بر دین می‌دانستند، و شریعت عقل را جایگزین شریعت وحی می‌ساختند، قراردادند. از جمله‌ی آن‌ها شه‌ستانی است که چون از أبوعلی جبائی (متوفی ۳۰۳ هـ) و أبوهاشم جبائی (متوفی ۳۲۱ هـ) سخن می‌گوید چنین اظهار می‌دارد: «شریعتی عقلی اثبات کنند و شریعتی نبوی که هیچ‌کس نمی‌دارند شریعت نبوی را به آن‌چه عقل به او نمی‌تواند رسید».

در هر حال نتیجه‌ی این اعتماد زیاد به عقل، معتزله را از روش فقها و محدثین دور ساخت و به فقها و محدثین نسبت جهل دادند و آن‌ها را «حشویه» نامیدند.

۱- جاحظ، «التربیع و التدویر»، دمشق، معهد الفرنسي، ۱۹۵۵ م، ص ۱۰۱ - ۱۰۰.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- محمد شهرستانی، «الملل و النحل»، در حاشیه‌ی «الفصل فی الملل و الأهواء...»، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴- جمیل جبر، «الجاحظ و مجمع عصره»، بیروت، مکتبه‌ی الکاتولکیه، ۱۹۵۸ م، ص ۴۲.

این جاحظ است که درباره‌ی جمهور محدثین می‌گوید: «یک نفر در میان آنان پیدا نمی‌شود، که تأویل هر حدیثی را بفهمد و بداند که به ظاهر کدام حدیث نمی‌توان عمل کرد، بلکه باید آن را تأویل نمود، و اگر متکلمین نبودند اکثر مردم از بین می‌رفتند، و اگر معتزله نبودند، متکلمین هلاک می‌شدند»^۱.

همین جاحظ است که در جای دیگر بر محدثین خرده گرفته و می‌گوید: «بزرگان حکما، آن‌ها که دارای قدرت فکری و اکتشاف و اختراع هستند، از صاحبان حافظه‌ی قوی نفرت دارند؛ زیرا آن‌ها که به حافظه اعتماد می‌کنند، و حافظه هم میدان نمی‌دهد، که عقل به تشخیص و تحقیق خود ادامه دهد. بزرگان می‌گویند: حافظه دشمن ذهن است و کسی که به حافظه اعتماد دارد، مقلدی بیش نیست»^۲.

میراث معتزله (خرمقاس شمردن عقل) را گروهی دیگر از متفکرین اسلامی گرفتند، که فلاسفه باشند، این‌ها به تمایل عقلی صرف داشتند و عموماً به نصوص و منقولات توجهی نمی‌کردند و ملتزم به قبول آن‌ها نبودند مگر در موارد کمی.

در هر حال بنای باشکوه نهضت فلسفه که پایه‌ی آن را شیعه و معتزله نهادند به دست فلاسفه‌ی اسلامی از قبیل: الکندی (متوفی حدود ۲۵۰ هـ.ق)، فارابی (متوفی ۳۳۹ هـ.ق)، ابن سینا (متوفی ۴۲۸ هـ.ق)، ابن رشد (متوفی ۵۹۵ هـ.ق) و نظایر این‌ها تکمیل شد و به اوج ارتقای خود رسید و ارکان حکمت مشاء را استوار ساخت.

مورخین اسلامی این‌جا نهضت فلسفی صرف را از ررس کلام معتدل جدا کرده و می‌گویند: «در علم کلام، قواعد و قوانین اسلام بحث می‌شود و در فلسفه اگر از الهیات هم گفتگو شود باز در حدود عقل و خرد است»^۳، خالی از هرگونه قیدی.

فلاسفه به چیزی غیر از عقل توجه ندارند، و آن‌چه را عقل بپذیرد همان را قبول دارند و غیر آن را نخواهند پذیرفت. هنگامی که عقل به موضوعی حکم کرد، فیلسوف به نصوص قرآن مراجعه می‌کند، اگر قرآن را موافق با حکم عقل یافت، آن را قبول خواهد

۱- جاحظ «الحيوان»، تحقیق عبدالاسلام محمد هارون، مصر مصطفى باب الحلبي، ۱۳۵۹ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲- همان، «التربيع والتدوير»، ص ۱۰۲.

۳- تحقیق سلیمان دنیا، «الشيخ محمد عبده بين الفلاسفة والكلاميين»، عيسى بن أبي الحلبي، ۱۳۷۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۵.

کرد و گرنه از ظاهر آیه‌ی مربوطه پا فراتر نهاده و آن را به نحوی تأویل و توجیه می‌کند، تا با نتیجه‌ای که عقل حکم کرده موافق شود.^۱

اتخاذ این روش موجب گردید تا همان‌طور که در گذشته فقها و محدثین، مخالف سرسخت متکلمین بودند، از این پس متکلمان اسلامی دشمنان فلاسفه‌ی عقلی شدند و روش آن‌ها را خطر بزرگی دانستند، که بنیان عقاید اسلامی را تهدید به فنا خواهد کرد. این را هم نمی‌توان انکار کرد، که جنبش فکری فلاسفه‌ی اسلامی درباره‌ی جمع کردن این حقایق اسلامی و فکر یونانی، به ویژه رواج فلسفه‌ی ارسطویی، عاملی بود که با سدگی و ظرافتی که داشت، فلسفه‌ی یونانی و اصولی را که مخالف نظر اسلام بود، تقویت می‌کرد.

یکی از نویسندگان این کتاب در این خصوص می‌گوید: «فلسفه‌ی یونانی در دوره‌ی شدت فکر بت‌پرستی آمیخته با اساطیر ریشه گرفته، و این فلسفه از آن دو، مایه می‌گیرد. بنابراین جمع کردن این فلاسفه، یونانی و فکر اسلامی کاری بیهوده است؛ زیرا تعالیم عالی اسلامی بر اساس تمسک به خالص استوار گردیده است».^۲

متکلمین اسلامی نیز به خوبی این نکته را درک کرده بودند و همین احساس آن‌ها را بر آن داشت تا به فلسفه و روش فلسفی شتاء مله کنند.^۳

پیش از آن که غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) همدار و هم‌ارزه با فلاسفه گردد، رؤسای متکلمین از قبیل نوینختی (زنده به سال ۱۵۸ هـ.ق)، عساف (متوفی ۲۲۶ هـ.ق)، نظام (متوفی ۲۳۱ هـ.ق) و کعبی (متوفی ۳۱۹ هـ.ق)، به منطقی و فلسفه‌ی طبیعی ارسطو اعتراض کردند و بعد از آن‌ها متکلمین اشعری از جمله: باقری (متوفی ۴۰۳ هـ.ق)، جوینی (متوفی ۴۷۱ هـ.ق)، بغدادی (متوفی ۴۲۹ هـ.ق) و شهرستانی (متوفی ۵۴۸ هـ.ق) کار آن‌ها را در این زمینه دنبال کردند.

اما سرآمد همه‌ی این‌ها در پیکار با فلاسفه، ابوحامد غزالی بود، که دلایلش از دیگران

۱ - همان، ص ۱۶ به بعد.

۲ - سید قطب راوندی، «خصائص التصور الاسلامی»، چاپ دوم، مصر ۱۹۶۵ م، ص ۱۲.

۳ - دکتر اس پنیس، «مذهب الذره عند المسلمین و علاقه بمذاهب الیونان و الهند»، ترجمه‌ی محمد عبدالهادی ابوریذه، ۱۳۶۵ هـ.ق، ص ۱۶.

بیشتر و شمشیرش علیه فلاسفه از پیشینیان تیزتر و قدرت و استقامتش در این میدان زیادت‌ر بود و جنبه‌های قوی و محکم اعتراضاتش او را بر حریفان غالب ساخت و اذهان مردم را آماده‌ی پذیرش حملات افرادی از قبیل ابن صلاح شهرزوری (متوفی ۶۴۳ هـ) علیه فلاسفه ساخت.^۱

غزالی به مسائل الهی فلسفه‌ی مشاء آن‌چنان ضربه‌ای وارد ساخت، که پس از آن دیگر نتوانست جبران آن شکست را بنماید و به اعتقاد برخی برای همیشه فلسفه‌ی مشاء، اقتدار و استقلال خود را از دست داد. یکی از مهم‌ترین و مشهورترین کتب غزالی در این زمینه، کتاب «افت الفلاسفة» است، شکی نیست که این کتاب از مهم‌ترین کتاب‌های قرن ششم هجری به شمار می‌رود و غزالی آن را در سنین کمال تألیف کرده است؛ به همین دلیل بسیار دقیق و عمیق و با شیوه‌ای پخته که حاکی از تسلط بر فلسفه است، نگاشته شده و اصول و قاعده‌ی که غزالی متذکر می‌شود، بسیار محکم و اعتراضاتی که به فلسفه وارد می‌سازد در کمال اتقان بیان شده و با روشی ماهرانه مسائلی را که قابل خدشه است به خوبی ذکر کرده و به خوب پرده‌ها را بر روی آن‌ها برداشته، آن‌گاه به‌طور حادّی انتقاد نموده است.

غزالی بسیاری از مشکلات فلسفی دینی اسلامی و مسیحی را گردآوری نموده و کلیه‌ی آن‌ها را در بیست مسئله خلاصه کرد، سپس تک‌تک آن‌ها را مورد مناقشه قرار داد. پیداست که جمع‌آوری و انتخاب این‌گونه مطالب و تحقیق و پژوهش، مناقشه و انتقاد به این نحو، خود روشی تازه بود که غزالی پیش گرفت.^۲

غزالی قبل از آن‌که به نقد و انتقاد فلسفه‌ی مشاء بپردازد در صدد آن بود تا مسائل عمده‌ای را که در اسلام رواج یافته و خیلی جلوه کرده بود، ابتدا آن‌ها را بپذیرد و به دقایق و خصوصیات آن‌ها پی ببرد و از موضوع و روش آن‌ها به خوبی آگاه گردد، چنان‌که خود می‌گوید: «یقین داشتم که رد کردن هر مذهب پیش از پی بردن به کُنه و عمق آن و آگاهی از حقیقتش، تیر به تاریکی انداختن است؛ به همین دلیل با تلاش و کوشش به

۱- دکتر توفیق، «قصة الصراع بين الدين والفلسفة»، مصر، ص ۱۱۴.

۲- تیسیر شیخ الارض به بیروت، «الغزالی»، دارالشرق الجدید، ۱۹۶۰ م، ص ۱۱۸-۹۰ و ص ۳۱۶.

تحصیل فلسفه شتافتم و در اوقات بیکاری و بعد از تدریس و تألیف‌هایی که داشتم از طریق مطالعه بدون کمک از استاد، به تحقیق کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به فلسفه پرداختم، از همین طریق خداوند مرا کمک کرد، و در مدتی کمتر از دو سال به تمام رموز و اسرار فلسفه آگاه شدم، آن‌گاه حدود یک سال در این مسائل به تفکر پرداختم و پیوسته آن‌ها را بررسی و تحقیق کردم تا آن‌که به تخیلات و خدعه و تلبیسات فلسفه پی بردم، به‌طوری که جای تردیدی برایم باقی نگذاشت.^۱

این‌جا بود که غزالی کتاب «مقاصد الفلاسفة» را تألیف نمود و در مقدمه‌ی آن، علت نوشتن این کتاب را چنین بیان کرده: «خواستم اشتباهات و تناقض‌گویی‌هایی را که فلاسفه گفته‌اند بازگردانم، قبل از بیان مقصود سخنی کوتاه از آراء و مقاصد آنان را در علوم منطقی و طبیعی و الهی به‌طور خلاصه ذکر کنم، بدون هیچ‌گونه اظهار نظر شخصی یا رد و ایرادی.

اکنون یادآور می‌شوم، که علوم آن‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱- ریاضیات؛ ۲- منطقیات؛ ۳- الهیات؛ ۴- الهیات؛

ریاضیات، ناظر به حساب و هندسه است. در رد حساب و هندسه هم چیزی که مخالف عقل و یا قابل انکار باشد، وجود ندارد، بنابراین داعی نداریم که بحثی از آن به میان آوریم؛ در خصوص منطقیات، آراء فلاسفه صحیح است و اگر اشتباهی در آن‌ها دیده می‌شود و اختلاف نظر آن‌ها با اهل حق اصطلاحی است نه واقعی و حقیقی؛

در مباحث طبیعی، فلاسفه‌ی حق و باطل، درست و نادرست را به هم آمیخته‌اند به‌طوری که نمی‌توان گفت: آیا حق با آنان است یا با ما، و ما در کتاب «بهافت الفلاسفة» توضیح آن را به‌طور مفصل خواهیم داد و عقیده‌ی صحیح را بیان خواهیم کرد.

در زمینه‌ی الهیات، اکثر آرای فلاسفه جز در چند مورد، خلاف واقع است.^۲

غزالی بدین نحو، عقاید فلاسفه را شرح می‌دهد، آن‌گاه به ذکر برخی از کلمات و مسائل که به نظر او متناقض است، پرداخته و خود را نخستین کسی می‌داند که در میدان

۱- ابوحامد محمد غزالی، «المنفذ من الضلال»، تحقیق دکتر جمیل صلیبا و دکتر کامل عیاد، چاپ ششم، ۱۳۷۹ هـ.ق، ص ۷۱.

۲- یوحنا قمیر، «الغزالی»، بیروت، دارالمشرق، ج ۱، ص ۵۰.

مبارزه با فلاسفه قدم نهاده است، چنان که گوید: «هیچ یک از علمای اسلام را ندیدم که دامن به کمر زند و به این مهم همت گمارد، در کتاب‌های متکلمین هم که مخالف آن‌ها بودند، جز یک مشت کلمات به هم پیچیده و به ظاهر متناقض چیز دیگری وجود ندارد»^۱. خلاصه آن که عامل و محرک اصلی غزالی برای تألیف این دو کتاب (تهافت الفلاسفه و مقاصد الفلاسفه)، تعیین نقاط ضعف فلاسفه نبوده، بلکه منظورش بیان آن قسمت از کلمات فلاسفه است که نزد غزالی، با مبادی دین مقدس دین اسلام و اصول عقاید مذهب تعارض دارد^۲.

غزالی در آغاز کتاب «تهافت الفلاسفه» به تفصیل به همین مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «طایفه‌ای را می‌بینم که خود را زیرک و باهوش می‌دانند و خویشتن را از دیگران برتر داشته در عین حال به برخی از دستورات اسلام توجه ندارند، و شعایر دینی را تحقیق می‌کنند، آن‌ها می‌گویند: علت بی‌بند و باری جهال هم، تقلید کورکورانه‌ای است که از این بدعت‌گذاران می‌نماید و بدون تأمل و فکر، شیفته‌ی آرای اشخاصی نظیر سقراط (متوفی ۳۹۹ ق.م)، بقراط (متوفی ۴۶۰ ق.م)، افلاطون (متوفی ۳۴۷ ق.م)، ارسطو (متوفی ۳۲۲ ق.م) و نظایر این‌ها می‌شوند»^۳.

غزالی پس از تمهید این مقدمه به ذکر آن دسته از آرای فلاسفه که با روح اسلام مخالف است پرداخته و می‌گوید: «بازگشت تمام انحرافات فلاسفه، بیست اصل و مسئله‌ی اساسی است، که با سه اصل از آن اصول کفرشان ثابت می‌شود و بقیه را باید بدعتی دانست که به وسیله‌ی آن‌ها در حوزه‌ی اسلامی، رایج شده است» کتاب «تهافت الفلاسفه» را به همین منظور، و به جهت پاسخ گفتن به این مسائل نوشته‌ام اما آن سه مسئله‌ای که فلاسفه با آرای کافه‌ی مسلمین مخالفت کردند عبارت است از:

- ۱- فلاسفه معتقدند که معاد، جسمانی نیست و ثواب و عقاب مخصوص ارواح مجرّده است؛
- ۲- فلاسفه عقیده دارند که حق تعالی علم به کلیات دارد و جزئیات، متعلّق علم خداوند قرار نخواهد گرفت، این عقیده نیز کفر است و مخالف با آیه‌ی کریمه:

۱- ابوحامد محمد غزالی، «مقاصد الفلاسفه»، تحقیق سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ص ۶۰.

۲- همان، مقدمه‌ی سلیمان دنیا، ص ۱۱.

۳- ابوحامد محمد غزالی، «تهافت الفلاسفه»، تحقیق سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ص ۶۰.

﴿لَا يَغْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾^۱، به اندازه‌ی

مثقال ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم خداوند مخفی نمی‌باشد؛

۳- فلاسفه می‌گویند: عالم ازلی و ابدی است.^۲

این اجمالی از ضربات دردآوری بود که غزالی به فلسفه وارد ساخت و اثرات ناشی از این حملات آن شد که، فروغ تابناک فلسفه، خاموش و یا کم نور گردد و اندیشه‌ی فلسفی در عالم اسلام رو به ضعف نهاد.

درست بعد سال از تألیف کتاب «تهافت الفلاسفه»^۳ی غزالی گذشته بود که قاضی قُرطَب، و فیسوف مشهور اندلس «ابن رشد» (متوفی ۵۹۵ هـ.ق) بر خود لازم دانست تا از فلسفه دفاع نماید و دلیلی به نام «تهافت التهافت» را نگاشت و خواست تا غزالی و آرای او را رد نماید و ارزش از دست رفته‌ی فکر فلسفی را بازگرداند و جان تازه‌ای به او دهد و از پیشگاه فلاسفه عذر بخواهد و آن‌ها را از نسبت‌های کفر و زندقه و بدعت‌گذاری تبرئه سازد.

ابن رشد در آغاز کتابش بطور عریض، منظور و هدف خود را از تألیف کتاب «تهافت التهافت» بیان کرده و می‌گوید: «هدف از تألیف این کتاب آن است، که ثابت کنم آن‌چه ابوحامد غزالی در کتاب «تهافت الفلاسفه» گفته و برای اثبات آن‌ها دلیل اقامه کرده، کلیه‌ی ادله‌اش جنبه‌ی اقناعی دارد و برهانی نیست.»

ابن رشد اعتراضات غزالی را به تفصیل پاسخ داد و می‌گوید: «کلیه‌ی مآخذ و مراجعی که در اختیار غزالی بوده از چهار قسم بیرون نیست:

قسم اول: دسته‌ای از آن‌ها مستند به ارسطو است؛

قسم دوم: عده‌ای از آن‌ها مراجعی بوده که ابن سینا و فلاسفه‌ی مشاء عرب آن را ترجمه کرده‌اند؛

قسم سوم: مآخذی که افتراءات به فلاسفه در آن‌ها زیاد است، و چیزهایی به آن‌ها نسبت داده‌اند، که خود هیچ‌گونه اطلاعی از آن‌ها ندارند و دامنه‌شان از این آلودگی‌ها پاک است؛

۱- سبأ / ۳.

۲- همان، ص ۷۲.

۳- جلال الدین همایی، «غزالی نامه»، جلال الدین همایی، چاپ دوم، ۱۳۴۲ شمسی، ص ۴۱۳.